

بررسی رابطه عوامل روانشناختی و جمعیت‌شناختی پیش‌بینی‌کننده سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان

طیبه بالالی^۱

دکتر عذرا اعتمادی^۲

دکتر مریم السادات فاتحی‌زاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان انجام شد. روش پژوهش از نوع همبستگی و جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان مطلقه شهر اصفهان در سال ۸۸ می‌باشند که ازدواج مجددی نداشتند. نمونه پژوهش ۱۰۰ زن مطلقه از شهر اصفهان بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از بین مراکز سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام شهر اصفهان انتخاب شدند و با توجه به هدف و فرضیه‌های مطرح شده مورد آزمون قرار گرفتند. فرضیه پژوهش این بود که عوامل روان‌شناختی (سبک‌های دلبستگی، ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روانی) و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی با سازگاری پس از طلاق زنان مطلقه رابطه دارد. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه سازگاری پس از طلاق فیشر، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی، پرسشنامه پنج عاملی شخصیت (فرم کوتاه)، پرسشنامه SCL90 و پرسشنامه جمعیت‌شناختی محقق ساخته بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. نتایج این تحقیق نشان داد

۱. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده t.balali@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه اصفهان

۳. دانشیار دانشگاه اصفهان

که بین سبک‌های دلبستگی، ویژگی‌های شخصیتی در ابعاد روان رنجوری و برون‌گرایی و همچنین سلامت روان در بعد افسردگی با سازگاری پس از طلاق رابطه معناداری وجود دارد ($p < .01$). بین ویژگی‌های جمعیت شناختی سن، درآمد و سازگاری پس از طلاق هم رابطه معناداری وجود دارد ($p < .05$). بنابراین می‌توان گفت برخی از عوامل روان شناختی و جمعیت شناختی می‌تواند سازگاری پس از طلاق زنان را پیش بینی کند.

کلید واژه‌ها: سازگاری پس از طلاق؛ عوامل روان‌شناختی؛ سبک‌های دلبستگی؛ ویژگی‌های شخصیتی؛ سلامت روان؛ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی.

مقدمه

طلاق عامل از هم گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده و یکی از فقدان‌های عمده زندگی خانوادگی است. طلاق بعد از مرگ همسر، نیازمند بیشترین تغییر برای سازگاری مجدد در افراد مبتلاست (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). جدایی و طلاق برای تمام اعضای خانواده استرس بزرگی محسوب می‌شود و ممکن است منجر به واکنش‌های سازگاری کوتاه مدت و بلند مدت شود. تجربه‌ی طلاق، سازگاری زوجین و فرزندان آنها را در تمام ابعاد (روان‌شناختی، جسمانی، اجتماعی و هیجانی) تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث کاهش عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده پس از طلاق می‌گردد (پرتز، اسمیت، براون، ۲۰۰۰). براساس آمار کشورهای مختلف از جمله ایران میزان طلاق روز به روز در حال افزایش است، در سال ۱۳۸۶ تنها در استان اصفهان حدود ۶۵۰۰ نفر طلاق گرفته‌اند. بنابر اطلاعات بدست آمده از سازمان بهزیستی در سال ۱۳۸۵ تعداد طلاق‌های ثبت شده در کل کشور ۹۴۰۴۰ (۱۱/۶ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۸۴) و در سال ۱۳۸۶، ۹۹۸۵۲ مورد بوده است (به نقل از آبرویی، ۱۳۸۸). ماهیانه ۱۳ هزار پرونده به دادگاه خانواده در تهران ارجاع داده می‌شود، و سالانه ۶۰ هزار طلاق ثبت می‌شود (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). مطالعات روان‌شناختی و آماری انجام شده در مورد طلاق در سال‌های اخیر، بی‌تردید

دامنه‌ی مشکل را مشخص کرده و نیاز به تحقیق در این زمینه را نشان داده است و در هر حال ما همچنان در جامعه خود با طلاق رو به رو خواهیم بود. با توجه به آمارهای موجود تعداد زیادی از افراد مطلقه ازدواج مجددی نخواهند داشت، وعده‌ای از این افراد با طلاق و مسائل پس از آن می‌توانند سازگار شوند و عده‌ای هم نمی‌توانند.

از آثار مهم و منفی طلاق تأثیرات روانشناختی آن بر زنان مطلقه می‌باشد. اکثر مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که آثار سوء طلاق در مورد زنان بیش از مردان است (امینی، ۱۳۷۹)، و امروزه تعداد زنانی که همسر خود را بر اثر طلاق از دست داده‌اند، رو به افزایش است و به دنبال آن خلأ عاطفی، استرس‌های روانی و گاهی معیشت خانواده، مشکلاتی است که این زنان با آن دست به‌گریبانند (حرفاریان، ۱۳۸۶). به همان میزان که طلاق در زندگی خانوادگی رو به افزایش است، آثار و پیامدهای آن نیز هر روز بیش از گذشته حیات جامعه و سلامتی افراد جامعه را تهدید می‌کند. در این میان می‌توان به پیامدهای طلاق بر زنان مطلقه توجه نمود. تحقیقات در ایران و در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که زنان بعد از طلاق دچار علائم بسیار زیادی همچون افسردگی، گوشه‌گیری، احساس ناامیدی و یأس و عدم مسئولیت‌پذیری، ضعف روانی و تمایل به سرزنش خود می‌شوند که این علائم در حالات شدید می‌تواند به عنوان یک بیماری روانی همچون افسردگی شدید، حالات هیستریک، خود بیمارانگاری و یا حتی هذیان بدبینی باعث ایجاد ازهم‌گسیختگی این قبیل زنان شود (امینی، ۱۳۷۹).

سازگاری با طلاق به عنوان یک فرایند چند بعدی تعریف شده که شامل مؤلفه‌های روانشناختی، اجتماعی و مالی می‌باشد (مک دنیل^۱، کاسگن^۲ و کولمن^۳، ۲۰۰۳، به نقل از کاستالدو^۴، ۲۰۰۸). اکرمی (۱۳۸۵) سازگاری با طلاق را شامل

1. -McDaniel
 2. -Kusgen
 3. Coleman
 4. Castaldo

شناخت و طی کردن مراحل نوزده‌گانه بازسازی شامل (انکار، ترس، سازگاری، تنهایی، دوستی، احساس گناه/ طرد شدن، غم، خشم، رها کردن، خودارزشمندی، انتقال، صداقت، عشق، اعتماد، ارتباطات، تمایلات جنسی، استقلال، هدفمندی و آزادی) می‌داند. تعاریف دیگر از سازگاری شامل فرایند بازسازی (مثل: تغییرات فرد از زندگی زناشویی به زندگی جدا، جدایی از همسر قبلی، مفهوم خود به عنوان فردی مستقل)، توانایی سازگاری بازنگری مجردی و همچنین به عنوان فقدان نشانه‌ها و علائم جسمی و روانی، توانایی عمل کردن به مسئولیت‌های نقشی روزانه خانه، خانواده، کار و فراغت، ایجاد هویت جدید از همسر قبلی یا از شرایط متأهل بودن، به عنوان یک مشخصه می‌باشد (کیتسون و مورگان، ۱۹۹۰^۱، به نقل از کاستالدو، ۲۰۰۸). همچنین سازگاری با طلاق به وضعیت و حالتی گفته می‌شود که در آن افراد مطلقه ارزیابی مثبتی از خود داشته و احساس مدیریت شخصی دارند (نانز^۲، ۱۹۹۹). بطورکلی می‌توان عوامل مربوط به سازگاری با طلاق را در دو دسته عوامل روان‌شناختی شامل: حمایت اجتماعی، سبک دلبستگی و تمایز یافتگی، ویژگی‌های شخصیتی، سلامت جسم و روان، نگرش مذهبی و عوامل جمعیت‌شناختی شامل: سن فرزندان، تعداد و جنسیت آن‌ها، مدت طلاق، مدت ازدواج، سن فرد مطلقه و. جای داد. از گیج‌کننده‌ترین و مشکل‌ترین جنبه‌های طلاق و جدایی، هم برای زوج در حال طلاق و هم کسانی که با آنها کار می‌کنند، دلبستگی می‌باشد (راهه براون^۳، ۲۰۰۵). علیرغم عوامل زیادی که منجر به پایان رابطه زناشویی می‌شود بسیاری از کسانی که به تازگی طلاق گرفته‌اند، تداوم احساس کشیده شدن به دنبال همسر قبلی و تکرار افکار و تصاویر خودآیند از وی را تجربه، و بیش از حد برای فقدان رابطه احساس ناراحتی و پریشانی می‌کنند. رابطه صمیمی در احساس فرد مطلقه ادامه می‌یابد و به نظر می‌رسد بسیاری از این افراد از طریق برآوردن برخی از نیازهای طرف مقابل و تأمین برخی از معیارهای امنیت روانی او، بدون توجه به آن چه عیناً

1. Kitson & Morgan

2. Nunez

3. Rohe -Brown

اتفاق افتاده، واکنش نشان می‌دهند. (ویس^۱، ۱۹۷۹).

درخواست تداوم ارتباط عاطفی و علاقه به ارتباط با همسر قبلی از نظر بالینی به وفور مشاهده شده و به تداوم دل بستگی نسبت داده می‌شود، که این امر هنگامی دیده می‌شود که روابط صمیمی آشفته هستند. این نشانه «اضطراب جدایی» (پارکس^۲، ۱۹۷۲) یا «استرس جدایی» (ویس، ۱۹۷۵) در جمعیت بزرگسالان نامیده می‌شود (به نقل از برمن^۳، ۱۹۸۴). تحلیل‌های ویس (۱۹۷۵) و برشید^۴ (۱۹۸۳)، به نقل از برمن، (۱۹۸۴) حاکی از این است که ممکن است افراد پیوندهای دل بستگی قوی به یکدیگر داشته باشند که در شدت عاطفه تجربه شده در رابطه منعکس نشود. قدرت پیوندهای دل بستگی ممکن است تنها زمانی آشکار شود که رابطه پایان یابد، و ممکن است با شدت دل‌تنگی، گوش به زنگی زیاد نسبت به علائم بازگشت همسر و افزایش توجه به گذشته و همسر قبلی مشخص شود. همچنین ویژگی‌های شخصیتی افراد بر روی طلاق و سازگاری با آن موثر می‌باشد. کالتا^۵ (۱۹۷۹) مطرح کرد که ویژگی‌هایی مانند استقلال و عزت نفس سازگاری را آسان‌تر می‌کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی با ثبات افراد در سازگاری با طلاق ممکن است نسبت به متغیرهایی مثل سن، جنس و مدت زمان طلاق مهم‌تر باشند. افرادی که سازگاری بهتری با طلاق دارند نسبت به کسانی که کمتر سازگارند، به طور قابل ملاحظه‌ای نمره بالاتری در مقیاس تسلط، ابراز وجود، اعتماد به نفس، هوش، خلاقیت و جسارت اجتماعی، آزاد اندیشی، خود کفایی، قدرت خود و آرامش دارند (توماس^۶، ۱۹۸۲، به نقل از رایس و رایس^۷، ۱۹۸۶). از سوی دیگر یکی از شایع‌ترین اختلال‌های عاطفی که در اثر استرس ناشی از طلاق حاصل می‌شود افسردگی می‌باشد که عملکرد زندگی افراد مطلقه را بطور انکار ناپذیری متأثر می‌سازد و آنها را به سوی یک زندگی بی روح، کسل کننده و اجتماع گریزسوق می‌دهد (شفیع آبادی، ۱۳۷۴،

-
1. Weiss
 2. Parkes
 3. Sperling, Berman
 4. Berscheid
 5. Colletta
 6. tomas
 7. Rice & Rice

به نقل از حیدری، (۱۳۸۲). امروزه تعداد زنانی که همسران خود را بر اثر طلاق از دست داده‌اند و مجبورند به تنهایی مسئولیت فرزندان را بعهده بگیرند، رو به افزایش است. این زنان به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی، احساس درماندگی می‌کنند و علیرغم حمایت‌های دولتی و غیر دولتی، اغلب زندگی محدود و دردناکی دارند و ویژگی‌های منفی زندگی شان موجب عدم شادی و احساس افسردگی آنان می‌گردد (فرزادفر، ۱۳۸۵). کرول^۱ (۱۹۹۴) و واترز^۲ (۱۹۹۷) دریافتند که افسردگی به شدت با سازگاری پس از طلاق همبستگی منفی دارد. در مطالعه واترز (۱۹۹۷) یافت شد که افرادی که از افسردگی رنج می‌برند، نسبت به کسانی که افسرده نیستند، در مدیریت زمان فرآیند سازگاری پس از طلاق مشکلات بیشتری دارند. البته وی خاطر نشان ساخت که ممکن است تعدادی از شرکت کنندگان در پژوهش وی، قبل از شروع مطالعه افسرده بوده باشند.

پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از کشور نشان می‌دهد که سبک دلبستگی، داشتن حمایت اجتماعی، مذهبی بودن، سلامت روان، ویژگی‌های شخصیتی، سن، جنس، تعداد و جنس فرزندان، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، وضعیت اشتغال و مسکن، آغازگر طلاق بدن با سازگاری پس از طلاق در افراد مطلقه رابطه دارد (برای مثال براون^۳ ۱۹۸۰، به نقل از راهه براون، ۲۰۰۵)، کیتسون^۴ (۱۹۸۲)، تی چان^۵ (۱۹۸۹)، ویرجینیا^۶ (۱۹۹۶)، سوئینی و هورووینتر^۷ (۲۰۰۱) و لرنز و همکاران^۸ (۲۰۰۶)، (به نقل از حفاریان، ۱۳۸۶)، چیریگا^۹ و همکاران (۱۹۷۸)، گرنولد، پدلر و شلی^{۱۰} (۱۹۷۹)، اسپنیر و تامسون^{۱۱} (۱۹۸۴)،

-
1. Krol
 2. Waters
 3. Brown
 4. Kitson
 5. Tschann
 6. Virginia
 7. Sweeney & Horowitz
 8. Lorens & et al
 9. Chiriboga & et al
 10. Granvold, Pedler & Schellie
 11. Spanier &Thompson

بوث و آماتو^۱ (۱۹۹۱)، آمبرسون و ویلیامز^۲ (۱۹۹۳)

مسئله‌ها و راهکارهای مناسب جهت بهبود وضعیت افراد درگیر در این پدیده به این نکته اشاره کرد که با شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده سازگاری پس از طلاق نیز می‌توان به این مقابله با آن هموارتر می‌شود. در مورد سازگاری پس از طلاق نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که با شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده سازگاری با طلاق و مسائل پس از آن، می‌توان برای کاهش پیامدهای منفی طلاق و زندگی پس از جدایی به درمان‌ها و راهکارهای مناسب جهت بهبود وضعیت افراد درگیر در این پدیده به خصوص زنان که بنابر شواهد و تحقیقات بیش از مردان از این مسئله آسیب می‌بینند، دست یافت. در این پژوهش به منظور شناسایی این عوامل در زنان مطلقه شهر اصفهان فرضیه‌های زیرمورد بررسی قرار گرفت:

۱- بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان رابطه وجود دارد.

۲- بین ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان رابطه وجود دارد.

۳- بین سلامت روانی و سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان رابطه وجود دارد.

۴- بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سن، مدت طلاق، درآمد، تحصیلات و تعداد فرزندان) و سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد و جامعه آماری شامل زنان مطلقه شهر اصفهان در سال ۱۳۸۸ که ازدواج مجددی نداشتند بود. با توجه به اینکه زنان مطلقه از جمله گروه‌هایی هستند که به راحتی در جامعه در دسترس نیستند، جهت انتخاب نمونه به سازمان‌هایی که این زنان به نوعی عضو آن هستند

1. Booth & Amato

2. Umberson & Williams

یعنی سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی مراجعه شد، و از بین ۵ شعبه کمیته امداد و شعب سازمان بهزیستی (۸ شعبه) در شهر اصفهان که زنان مطلقه تحت پوشش آن بودند ۶ شعبه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب گردید. از بین زنانی که تحت حمایت این ۶ شعبه بودند ۱۲۰ نفر (با روش قرعه‌کشی از لیست زنان مطلقه تحت حمایت) انتخاب شدند، در پایان پرسشنامه‌های ناقص و بدون جواب جدا شد و پرسشنامه‌های کامل شده ۱۰۰ نفر، مورد تحلیل قرار گرفت.

در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری اطلاعات از ۵ پرسشنامه استفاده شد.

۱- پرسشنامه سازگاری پس از طلاق فیشر (FDAS)^۱: این ابزار شامل ۱۰۰ عبارت است که توسط بروس^۲ فیشر در سال ۱۹۷۶ ساخته شد. بصورت لیکرت ۵ نقطه‌ای نمره گذاری می‌شود. این مقیاس برای ارزیابی سطح سازگاری بعد از پایان یافتن یک رابطه‌ی عاشقانه طراحی شده است و نمره کلی بالاتر نشان‌دهنده‌ی سازگاری بهتر فرد پس از جدایی می‌باشد (فیشر و بیرهاوس^۳، ۱۹۹۴). این مقیاس توسط روانشناسان بالینی برای اجرای سمینارهای سازگاری با طلاق و هدایت گروه‌های حمایتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اغلب توسط پژوهشگرانی که در مورد جریان طلاق و سازگاری خانواده تحقیق می‌کنند، بطور گسترده‌ای استفاده می‌شود (فلپس^۴، ۲۰۰۱). این مقیاس دارای ۶ خرده مقیاس می‌باشد که عبارتند از (۱) احساس خود ارزشی^۵، (۲) رها شدن^۶، (۳) خشم^۷، (۴) سوگ^۸، (۵) صمیمیت اجتماعی^۹ و (۶) خود ارزشی اجتماعی^{۱۰} (بوهلر^{۱۱}، ۱۹۹۰).

پایایی و روایی این پرسشنامه در مطالعات زیادی که در خارج از کشور

1. Fisher Divorce Adjustment Scale

2. Bruce

3. Fisher & Bierhaus

4. Phelps

5. feeling of self worth

6. disentanglement

7. anger

8. grief

9. social trust

10. social self worth

11. Buehler

صورت گرفته، محاسبه شده است که نتایج نشان‌دهنده‌ی این است که دارای پایایی بالا و روایی مناسبی است (فلیس، ۲۰۰۱، راهه براون، ۲۰۰۵). فیشر پایایی بازآزمایی این مقیاس را ۰/۹۸ گزارش کرده است و روایی همگرای آن از طریق همبستگی با مقیاس مفهوم خود‌تنسی^۱ و پرسشنامه جهت‌گیری شخصیت^۲ مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین روایی محتوا و روایی سازه آن نیز محاسبه شده که همه نشان‌دهنده روایی مناسب این مقیاس می‌باشد (فلیس، ۲۰۰۱). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ کل سوالات ۰/۸۲۹ و پایایی خرده مقیاس‌ها ۰/۵۱ تا ۰/۹۰ بدست آمد. روایی ملاکی همزمان این مقیاس از طریق تعیین همبستگی آن با نمرات پرسشنامه SCL90 نیز بررسی شد و نشان داد که بین نمرات این مقیاس و ابعاد SCL90 همبستگی معکوس معنی داری وجود دارد و روایی محتوای آن نیز توسط سه نفر از متخصصان گروه مشاوره دانشگاه اصفهان مورد تأیید قرار گرفت.

۲- پرسشنامه SCL-90^۳: برای ارزیابی سلامت روان از پرسشنامه SCL90 استفاده شد که این پرسشنامه شامل ۹۰ سوال برای ارزشیابی نشانگان روانی است که بوسیله آزمودنی پاسخ داده می‌شود. این آزمون توسط دراگوتیس^۴ و همکارانش در سال ۱۹۷۳ معرفی شد و بر اساس تجربیات بالینی و تجزیه و تحلیل‌های روان‌سنجی از آن مورد تجدید نظر قرار گرفت و فرم نهایی آن در سال ۱۹۷۶ تهیه شد (به نقل از عابدی و مشهدی، ۱۳۸۰). در این پرسشنامه ۹ بعد مورد سنجش قرار می‌گیرد: جسمی‌سازی، وسواس اجباری، حساسیت بین فردی، افسردگی، اضطراب، خصومت، ترس مرضی، افکار پارانویید و روان‌پریشی. به کیش (۱۳۷۳) در بررسی پایایی این آزمون با روش بازآزمایی به ضریب همبستگی بالا یعنی بین ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ رسید. در بررسی دیگری که توسط میرزایی (۱۳۵۹) به عمل آمد، نتایج مربوط به نمرات ۴۰ آزمودنی با فاصله زمانی

1. Tennessee Self-Concept
 2. Personality Orientation Inventory
 3. Symptom Checklist-90
 4. Deragotis

یک هفته مورد مقایسه قرار گرفت که ضریب همبستگی بدست آمده (۰/۸۰) نشانگر بالا بودن ضریب پایایی این آزمون است. نمره گذاری این آزمون بسیار ساده است و شامل یک عملیات ساده ریاضی یعنی جمع زدن و تقسیم تا دو رقم اعشاری است. به هر یک از سوالها، بسته به پاسخ داده شده از صفر تا ۴ نمره تعلق می‌گیرد (هیچ=۰، بشدت=۴). نمرات بدست آمده از هر بعد را محاسبه نموده و بر تعداد سوالهای آن بعد تقسیم می‌شود (به نقل از مردانی، ۱۳۷۹).

۳- پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان^۱ دارای ۱۵ سوال است و توسط هازن و شیور^۲ (۱۹۸۷) ارائه شده است. این پرسشنامه در یک مقیاس لیکرتی (۵ نقطه ای) درجه بندی می‌شود، همچنین دارای ۳ خرده مقیاس است. ۵ ماده اول مربوط به سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی، ۵ ماده دوم مربوط به سبک دلبستگی ایمن و ۵ ماده سوم مربوط به سبک دلبستگی ناایمن دو سوگرا می‌باشد. هازن و شیور پایایی بازآزمایی کل پرسشنامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۷۸ بدست آوردند. کولینز و رید^۳ (۱۹۹۴) هم پایایی بالایی با آلفای کرونباخ ۰/۷۹ را در مورد این ابزار بدست آوردند. همچنین روایی همزمان این پرسشنامه توسط رحیمیان (۱۳۸۳) رابطه مثبت و معناداری را نشان داده است (۰/۸۰). وی پایایی با آلفای کرونباخ را هم ۰/۷۵ بدست آورده است. در پژوهش رحیمیان پایایی بوسیله آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه به ترتیب سبک دلبستگی ایمن، ناایمن اجتنابی و ناایمن دو سوگرا برابر است با ۰/۷۷۵، ۰/۸۱۱ و ۰/۸۳۴. همچنین روایی همزمان این پرسشنامه با مصاحبه ساختار یافته برای دلبستگی بزرگسالان (AAI) به ترتیب برابر است با: ایمن (۰/۷۹)، ناایمن اجتنابی (۰/۸۴) و ناایمن اضطرابی (۰/۸۷) (به نقل از وفایان، ۱۳۸۵).

۴- پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی بزرگ کاستا و مک کرا^۴ (۱۹۸۹): این پرسشنامه ۲۴۰ ماده دارد و پنج محور بزرگ شخصیتی (روان رنجوری،

-
1. Adult Attachment Inventory
 2. Hazen & Shaver
 3. Collins & Reed
 4. Costa & McCrae

برونگرایی، تجربه گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی) را ارزیابی می‌کند. فرم کوتاه این پرسشنامه از ۶۰ ماده تشکیل شده که هر ۱۲ ماده آن یکی از ۵ محور بزرگ شخصیت را اندازه‌گیری می‌کند که در این پژوهش از نوع کوتاه آن استفاده شد. کیامهر (۱۳۸۱) فرم کوتاه این پرسشنامه را بر روی نمونه‌ای با حجم ۳۸۰ نفر از دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران اعتباریابی کرد. در این پژوهش برای تعیین روایی از روایی همزمان و تحلیل عاملی استفاده شد. ضریب همبستگی حاصل از روایی همزمان بین فرم کوتاه و بلند این پرسشنامه بین ۰/۴۱ تا ۰/۷۱ بدست آمد. همچنین در پژوهش کیامهر برای بررسی پایایی فرم کوتاه پرسشنامه مذکور از روش بازآزمایی استفاده شد که ضریب همبستگی بین دو اجرای آزمون بین ۰/۶۵ تا ۰/۸۶ بدست آمد. ضریب حاصل از همسانی درونی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ بین ۰/۵۴ تا ۰/۷۹ بدست آمد (به نقل از شاهمرادی، ۱۳۸۸).

۵- پرسشنامه جمعیت‌شناختی شامل سن، مدت طلاق، تعداد فرزندان، درآمد و تحصیلات است که توسط محقق تهیه شده است.

یافته‌ها

در این پژوهش برای بررسی فرضیه‌ها از آمار توصیفی شامل میانگین و انحراف معیار، و همچنین آمار استنباطی شامل ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون به شیوه گام به گام استفاده شد، برای محاسبه نتایج از SPSS استفاده شد که نتایج درجداول ذیل آورده شده است.

فرضیه اول: بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد.

جدول ۱. همبستگی بین متغیرهای سبک‌های دلبستگی و سازگاری پس از طلاق

معنا داری	ضریب همبستگی	متغیر
۰/۰۰	-۰/۴۰۲**	سبک دلبستگی اجتنابی
۰/۰۲۵	۰/۲۲۵*	سبک دلبستگی ایمن

۰/۰۰	-۰/۳۷۰**	سبک دل‌بستگی اضطرابی
------	----------	----------------------

**معناداری در سطح ۰/۰۱

جدول ۲. تحلیل رگرسیون بین سبک‌های دل‌بستگی و سازگاری پس از طلاق به روش گام به گام

گام	متغیرها	R ²	بتا	t	میزان معنا داری
۱	سبک اجتنابی	۰/۱۶۳	-۰/۴۰۴	-۴/۳۷۵	۰/۰۰۰
۲	سبک اجتنابی	۰/۲۲۷	-۰/۳۱۸	-۳/۳۶۵	۰/۰۰۱
	سبک اضطرابی		-۰/۲۶۷	-۲/۸۲۶	۰/۰۰۶
۳	سبک اجتنابی	۰/۲۸۳	-۰/۲۵۳	-۲/۶۷۶	۰/۰۰۹
	سبک اضطرابی		-۰/۳۳۸	-۳/۵۶۰	۰/۰۰۱
	سبک ایمن		۰/۲۵۰	۲/۷۴۷	۰/۰۰۷

جداول بالا نشان می‌دهد که سازگاری پس از طلاق با سه سبک دل‌بستگی رابطه معناداری دارد، همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان‌دهنده آن است که در مرحله اول سبک دل‌بستگی اجتنابی ۰/۱۶ معنی‌دار سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کند، در مرحله دوم سبک دل‌بستگی اجتنابی و سبک دل‌بستگی اضطرابی ۰/۲۲ و در مرحله سوم هر سه سبک دل‌بستگی با هم ۰/۲۸ معنی‌دار سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌نمایند. همچنین معنا دار بودن ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که سبک اجتنابی در مرحله اول به طور معناداری سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کند ($P < ۰/۰۱$)، اضافه شدن سبک اضطرابی به معادله، قدرت پیش‌بینی را به طور معناداری تا ۰/۰۶ افزایش می‌دهد ($P < ۰/۰۱$) و در مرحله سوم اضافه شدن سبک ایمن به دو سبک قبلی، قدرت پیش‌بینی را تا ۰/۰۵ افزایش می‌دهد ($P < ۰/۰۱$). ضرایب بتا میزان رابطه را به ترتیب ۰/۲۵- و ۰/۳۳- و ۰/۲۵ نشان می‌دهد. منفی بودن ضرایب بتا در مورد متغیرهای سبک دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی نشان‌دهنده آن است که رابطه این دو سبک با سازگاری پس از طلاق معکوس می‌باشد، یعنی هر چه نمرات سازگاری پس از طلاق بالاتر باشد، نمرات این دو سبک دل‌بستگی پایین‌تر است و بالعکس آن. همچنین مثبت بودن جهت ضرایب بتا نشانگر این است که هر چه

نمرات سازگاری پس از طلاق بالاتر باشد سبک دلبستگی افراد ایمن‌تر است و هرچه سازگاری پس از طلاق پایین‌تر باشد، احتمال ایمن بودن سبک دلبستگی در افراد مطلقه پایین‌تر است.

فرضیه دوم: بین ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد.

جدول ۳. همبستگی بین متغیرهای ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری پس از طلاق

معنا داری	ضریب همبستگی	متغیر
۰/۰۰	-۰/۵۹۷**	روانرنجوری
۰/۰۰	-۰/۶۰۹**	برونگرایی
۰/۹۵۲	-۰/۰۰۶	تجربه گرایی
۰/۰۰	۰/۳۸۳**	توافق پذیری
۰/۰۰۱	۰/۳۲۲**	وظیفه شناسی

** معناداری در سطح ۰/۰۱

جدول ۴. تحلیل رگرسیون بین ویژگی‌های شخصیتی و سازگاری پس از طلاق به روش گام به گام

گام	متغیر	R ²	بتا	t	میزان معنا داری
۱	برونگرایی	۰/۳۷۱	۰/۶۰۹	۷/۵۹۷	۰/۰۰
۲	برونگرایی	۰/۴۵۹	۰/۳۹۴	۴/۲۷۹	۰/۰۰
	روانرنجوری		-۰/۳۶۶	-۳/۹۶۸	۰/۰۰

چنانچه در جداول ۳ و ۴ نشان داده شده سازگاری پس از طلاق با روانرنجوری، برونگرایی، توافق پذیری و وظیفه شناسی رابطه معنا داری ($P < ۰/۰۱$) دارد ولی با تجربه گرایی رابطه معنا داری ندارد. همبستگی در روانرنجوری و تجربه گرایی با سازگاری پس از طلاق منفی می‌باشد، اما جهت همبستگی سه ویژگی دیگر یعنی برونگرایی، توافق پذیری و وظیفه شناسی مثبت است. همچنین با ورود ۵ ویژگی شخصیتی (روانرنجوری، برونگرایی، توافق پذیری، وظیفه شناسی و تجربه گرایی) تنها دو ویژگی روانرنجوری و برونگرایی وارد معادله شدند. معنا دار بودن ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که برونگرایی

در مرحله اول ۰/۳۷ تغییرات سازگاری پس از طلاق را پیش بینی می‌کند، و در مرحله دوم که روانرنجوری هم به آن اضافه شده است این میزان به ۰/۴۵ افزایش یافته است ($P < ۰/۰۱$). بعبارت دیگر میزان خالص رابطه بین روانرنجوری و سازگاری پس از طلاق ۰/۰۸ می‌باشد. ضرایب بتا رابطه را به ترتیب ۰/۳۹ و ۰/۳۶- نشان می‌دهد.

فرضیه سوم: بین سلامت روان و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد.

جدول ۵. همبستگی بین متغیرهای سلامت روان و سازگاری پس از طلاق

معنا داری	ضریب همبستگی	متغیر
۰/۰۰	۰/۴۵۱**	شکایت جسمانی
۰/۰۰	۰/۶۱۱**	وسواس
۰/۰۰	۰/۶۰۹**	حساسیت در روابط متقابل
۰/۰۰	۰/۶۹۹**	افسردگی
۰/۰۰	۰/۵۸۸**	اضطراب
۰/۰۰	۰/۴۲۳**	خصوصیت
۰/۰۰	۰/۵۶۱**	ترس مرضی
۰/۰۰	۰/۴۲۶**	افکار پارانویید
۰/۰۰	۰/۵۹۳**	روانپریشی

** معناداری در سطح ۰/۰۱

جدول ۶. تحلیل رگرسیون بین سلامت روان و سازگاری پس از طلاق به روش گام به گام

میزان معنا داری	t	بتا	متغیر	R ²	گام
۰/۰۰	-۹/۳۹۳	-۰/۶۹	افسردگی	۰/۴۷۶	۱

یافته‌های جداول ۵ و ۶ نشان می‌دهد که همبستگی تمام ابعاد پرسشنامه SCL90 با سازگاری پس از طلاق معنادار ($P < ۰/۰۱$) و منفی می‌باشد، که این همبستگی منفی بدین معناست که هر چه نمره افراد در ابعاد ذکر شده بالاتر باشد، سازگاری پس از طلاق شان کمتر است و بالعکس.

اما چنانکه در جدول ۶ مشاهده می‌شود، از بین ۹ بعد پرسشنامه سلامت روان

(SCL90) تنها افسردگی وارد معادله رگرسیون شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که افسردگی به طور معنا داری ($P < 0/01$) به میزان $0/47$ تغییرات سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کند، به عبارتی مولفه افسردگی با سازگاری پس از طلاق رابطه دارد. بین سایر ابعاد با سازگاری پس از طلاق رابطه معنا داری وجود ندارد ($P > 0/05$).

فرضیه چهارم: بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (سن، مدت طلاق، درآمد، تحصیلات و تعداد فرزندان) و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد.

جدول ۷. تحلیل رگرسیون بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و سازگاری پس از طلاق به روش گام به

گام

گام	متغیر	R^2	بتا	t	میزان معنا داری
۱	درآمد	$0/056$	$0/238$	$2/421$	$0/017$
۲	درآمد	$0/098$	$0/223$	$2/303$	$0/023$
	سن		$0/205$	$2/125$	$0/036$

یافته‌ها نشان می‌دهد که از ۵ ویژگی جمعیت‌شناختی سن، مدت طلاق، درآمد، تحصیلات و تعداد فرزندان، تنها درآمد و سن وارد معادله شده ($P < 0/05$). در مرحله اول درآمد $0/05$ تغییرات سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کند و در مرحله دوم که سن به درآمد اضافه شده هر دو مولفه $0/09$ تغییرات سازگاری پس از طلاق را پیش‌بینی می‌کند، به عبارت دیگر میزان خالص رابطه درآمد و سازگاری پس از طلاق ۵ درصد و رابطه سن و سازگاری پس از طلاق ۴ درصد می‌باشد. ضرایب بتا نیز نشان می‌دهد که جهت رابطه مثبت است و میزان بتاها به ترتیب $0/22$ و $0/20$ می‌باشد. متغیرهای مدت طلاق، تحصیلات و تعداد فرزندان نیز از معادله خارج شده‌اند ($P < 0/05$).

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل نتایج نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد که این یافته با نتایج پژوهش‌های براون و همکاران

(۱۹۸۰)، کیتسون (۱۹۸۲)، تی چان (۱۹۸۹) و کری^۱ (۲۰۰۰) همسو می‌باشد، ولی با نتایج پژوهش اسپنیر و کاستو^۲ (۱۹۷۹) مغایر می‌باشد. افرادی که دارای سبک دلبستگی اجتنابی هستند در برقراری رابطه دوری‌گزینند، از برقراری تماس با دیگران ترس دارند و در واقع در برقراری ارتباط احساس امنیت نمی‌کنند. این افراد نمی‌توانند از حمایت دیگران برخوردار شوند چرا که از دیگران دوری می‌کنند، همچنین دیگران نیز بخاطر همین خصوصیت شان از داشتن ارتباط با آنان اجتناب می‌کنند. به نظر می‌رسد برای دستیابی به سازگاری پس از طلاق ابراز احساسات و کمک گرفتن و ارتباط با دیگران (خانواده، دوستان، خویشاوندان و سازمان‌های حمایتی و غیر حمایتی) برای حل مسائل و مشکلات پس از طلاق ضرورت دارد. کسانی هم که سبک دلبستگی اضطرابی دارند افرادی وابسته هستند، همیشه از جدا شدن و ترک شدن می‌ترسند، خودشان را بد و دیگران را خوب ارزیابی می‌کنند، اشتغال ذهنی شان نسبت به رابطه گذشته بسیار بالاست و عواطف شان بصورت اضطراب بروز پیدا می‌کند. از سوی دیگر این افراد به دوستان خود وابستگی زیادی دارند و در عین حال از رابطه‌ی خود راضی نیستند و همیشه از اینکه چرا دیگران در دسترسشان نیستند شکایت می‌کنند، و دیگران بخاطر همین ویژگی‌شان از دست آنها ناراضی هستند و ممکن است سعی در دوری از آنها داشته باشند. بنابراین به نظر می‌رسد که با توجه به مطالب ذکر شده بتوان گفت که افرادی که سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی دارند پس از طلاق در زمینه ارتباطی و فکری نمی‌توانند به سازگاری بالایی دست یابند و در مقابل افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند می‌توانند بین پیوند عاطفی و استقلال تعادل برقرار کنند. انتظار می‌رود که افرادی که قبل از طلاق سبک دلبستگی ایمن دارند، بعد از طلاق نیز این سبک را، البته با تلاش حفظ کنند. در چنین افرادی میزان سازگاری با شرایط و موقعیت‌های جدید بالاست و بنابراین احتمال می‌رود، طلاق را هم بعنوان یک موقعیت جدید

1. Cary
2. Casto

بپذیرند و بتوانند با برقراری ارتباطی سالم با دوستان و اطرافیان با مسائل مربوط به زندگی پس از طلاق کنار بیایند و سازگاری مناسبی را بدست آورند.

بین ویژگی‌های شخصیتی در بعد برونگرایی و روان رنجوری و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد، ولی در مورد رابطه سه متغیر دیگر یعنی توافق‌پذیری، تجربه‌گرایی و وظیفه‌شناسی با سازگاری پس از طلاق این رابطه تأیید نشد. با توجه به اینکه در هیچ پژوهشی رابطه این ۵ ویژگی با سازگاری پس از طلاق بررسی نشده، نتایج مشابه ذکر می‌گردد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهش‌های آقا محمدیان شعرباف (۱۳۷۹)، حجتی کرمانی (۱۳۸۴)، بلیر (۱۹۷۵) و توماس (۱۹۸۲)، به نقل از رایس و رایس، (۱۹۸۶) و بون^۱ (۲۰۰۵) که در آنها ارتباط برخی از ویژگی‌های شخصیتی روان‌رنجوری و برونگرایی با طلاق و سازگاری پس از طلاق بدست آمده است، همسو می‌باشد. در مورد رابطه برونگرایی و سازگاری پس از طلاق می‌توان گفت که افراد مطلقه‌ای که برونگراتر هستند، می‌توانند دوستان بیشتری پیدا کنند و برای یافتن راه حل برای مشکلات خود، راحت‌تر و بهتر از درونگراها حمایت عاطفی و حتی مادی برای خود بدست آورند. با توجه به ویژگی احساسی و عاطفی بودن زنان، برونگرایی به آنان کمک می‌کند که مسائل عاطفی و ناراحتی‌های خود را با دیگران در میان بگذارند. همچنین افراد روان رنجور بخاطر داشتن ویژگی‌هایی همچون آسیب‌پذیری، افسردگی، اضطراب و تکانشی بودن نه تنها از شرایط زندگی خود راضی نیستند، بلکه در ارتباط با اطرافیان، همسر قبلی و اطرافیان نیز مشکل خواهند داشت. از آنجایی که ویژگی‌های شخصیتی عوامل تقریباً پدیدارنده، ویژگی‌های روان رنجوری نیز در تمام زندگی افرادی که شخصیتی این چنین دارند، همراه آنها خواهد بود، و بنابراین دستیابی به سازگاری خصوصاً سازگاری روانی با طلاق در آنها مشکل می‌باشد. همچنین آنها بخاطر داشتن ویژگی‌های افراد افسرده همواره ناامید و مأیوسند و دید مثبتی به زندگی ندارند.

بین سلامت روان در بعد افسردگی و سازگاری پس از طلاق رابطه وجود

دارد. نتیجه بدست آمده با یافته‌های امینی (۱۳۷۹)، قطبی و همکاران (۱۳۸۲)، ویرجینیا (۱۹۹۶)، سوئینی و هورویتز (۲۰۰۱) و لرنز و همکاران (۲۰۰۶)، به نقل از حفاریان، (۱۳۸۶) همسو می‌باشد. زنان مطلقه بدلیل مشکلات فراوانی که بعد از طلاق پیدا می‌کنند، بخصوص در شرایطی که حضانت فرزند یا فرزندان را بعهده داشته و همچنین وضعیت اقتصادی نامناسبی هم داشته باشند، احساس درماندگی می‌کنند و علیرغم حمایت‌های دولتی و غیر دولتی، اغلب زندگی محدود و دردناکی دارند و ویژگی‌های منفی زندگی شان موجب افسردگی آنان می‌گردد. به نظر می‌رسد پیامدهای منفی زندگی پس از طلاق و یادآوری ناسازگاری‌ها و مسائل ناراحت کننده‌ی زندگی قبل از طلاق، افسردگی را بیش از سایر اختلالات و مشکلات روانی برای افراد مطلقه به همراه داشته باشد. اضطراب، ترس مرضی، خصومت، وسواس، شکایت جسمانی و داشتن مشکل در روابط متقابل می‌تواند تنها به حیطةی خاص یا در ارتباط با موضوع یا شخص خاصی باشد که شاید بتوان گفت تمامی زندگی و سازگاری فرد مطلقه را تحت الشعاع قرار ندهد، ولی افسردگی به دلیل تأثیری که در تمامی جوانب زندگی فرد دارد، یعنی علاوه بر ایجاد حالات ناامیدی و یأس، نداشتن انرژی، عدم لذت از زندگی، دید منفی نسبت به خود، دنیا و اطرافیان تأثیر بیشتری بر سازگاری پس از طلاق فرد، در ابعاد مختلف دارد.

بین ویژگی‌های جمعیت شناختی سن، مدت طلاق و درآمد با سازگاری پس از طلاق رابطه وجود دارد اما بین تحصیلات و تعداد فرزندان با سازگاری پس از طلاق رابطه وجود ندارد.

یافته‌های همسو و مشابه در زمینه رابطه درآمد و سازگاری پس از طلاق شامل یافته‌های چیریگا و همکاران (۱۹۷۸)، بلیر^۱ (۱۹۷۰)، به نقل از رایس و رایس، (۱۹۸۶)، کیتسون (۱۹۸۲)، کیتسون و هولمز^۲ (۱۹۹۱)، گاروین، کالتر و هنسل^۳ (۱۹۹۳)، کاهن و ساوایا^۱ (۲۰۰۳) و ویکراما و همکاران^۲ (۲۰۰۶)، به نقل

1. Blair

2. Holmes

3. Garvin, Hansell & Kalter

از حفاریان، ۱۳۸۶) می‌باشد. می‌توان گفت که تقریباً تمامی پژوهش‌های انجام شده در مورد رابطه وضعیت اقتصادی، اشتغال و درآمد با سازگاری با طلاق نشان‌دهنده‌ی این است که این عوامل در سازگاری پس از طلاق و کاهش مشکلات افراد مطلقه تأثیر مهمی دارد. امکانات مادی و اشتغال بهتر به افراد کمک می‌کند که با بسیاری از پیامدهای طلاق بهتر کنار بیایند. با وجود درآمد بالاتر مسائل مربوط به هزینه اجاره مسکن، تأمین مخارج فرزندان، تأمین هزینه مربوط به درمان و سایر ضروریات زندگی، داشتن استقلال مالی و حتی مکانی، از وابستگان و اطرافیان، نسبت به کسانی که این امکانات و شرایط را ندارند، به شکل بهتری برطرف خواهد شد.

نتیجه ارتباط سن و سازگاری پس از طلاق با یافته گرنولد و همکاران (۱۹۷۹) همسو و با یافته‌های چیربگا و همکاران (۱۹۷۸) و اشتن هرست^۳ (۱۹۸۰) ناهمسو می‌باشد. در مورد رابطه بدست آمده بین سن و سازگاری پس از طلاق نیز می‌توان گفت که در سنین پایین‌تر دستیابی به امکانات و موقعیت‌های بهتر مثلاً تحصیل، یادگیری مهارت‌های شغلی، یافتن دوستان بیشتر و ازدواج مجدد، بیشتر است، ولی در سنین بالاتر از توان جسمی، طراوت و زیبایی ظاهری، و ظرفیت و استعداد و یادگیری مهارت‌های جدید افراد کاسته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که زنان مطلقه جوانتر بهتر می‌توانند با مشکلات و پیامدهای طلاق سازگار شده یا با آنها مقابله کنند.

بین تحصیلات و سازگاری پس از طلاق رابطه‌ی معناداری بدست نیامد. این یافته همسو با پژوهش مارونی^۴ (۱۹۷۷)، چرلین^۵ (۱۹۹۲) می‌باشد. چنانکه در جامعه امروزی دیده می‌شود تحصیلات بالاتر همواره منجر به دستیابی به مشاغل پر درآمد و مناسب نمی‌شود و گاهی دیده می‌شود که افراد تحصیلکرده یا شغلی ندارند و یا اینکه درآمد شغل شان متناسب با تحصیلات

1. Cohen & Savaya
2. Wickrama & et al
3. Ashenhurst
4. Marroni
5. Cherlin

شان نمی‌باشد یا به عکس افرادی هستند که با تحصیلات پایین مشاغل پردرآمدی دارند. بنابراین با توجه به رابطه‌ای که درآمد با سازگاری دارد می‌توان چنین بیان کرد که به دلیل اشاره شده بین تحصیلات و سازگاری پس از طلاق رابطه معناداری بدست نیامده است. البته ممکن است نتیجه بدست آمده ناشی از آن باشد که در نمونه مورد پژوهش افراد با سطح تحصیلات دیپلم به بالا خیلی کمتر از افراد دیپلم به پایین بودند، بنابراین شاید بتوان با افزایش تعداد نمونه در مقاطع تحصیلی دیپلم به بالاتر رابطه معناداری بین تحصیلات و سازگاری پس از طلاق بدست آورد.

یافته‌ی دیگر فرضیه چهارم این بود که مدت طلاق با سازگاری رابطه ندارد، یا بعبارت دیگر مدت طلاق نمی‌تواند سازگاری پس از طلاق را پیش بینی کند. این یافته با پژوهش‌های چیریبگا و همکاران (۱۹۷۸) و اشن هرست (۱۹۸۰) همسو؛ اما با یافته‌های چستر^۱ (۱۹۷۱)، به نقل از استیون اف^۲، (۱۹۸۹)، راشک^۳ (۱۹۸۷)، به نقل از راهه براون، (۲۰۰۵)، بوث و آماتو (۱۹۹۱)، آمبرسون و ویلیامز (۱۹۹۳)، سوئینی و هوروویتز (۲۰۰۱)، به نقل از حفاریان، (۱۳۸۶) ناهمسو می‌باشد. با در نظر گرفتن شرایط زندگی افراد مطلقه و پایین بودن استانداردهای زندگی آنان بخصوص در شرایطی که زنان مطلقه دلواپسی و نگرانی از بابت زندگی و آینده فرزندان شان را نیز دارند ناکامی‌ها و نامناسب بودن شرایط زندگی نه تنها کمتر نمی‌شود، بلکه در مواردی نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این در تبیین رابطه مدت طلاق و سازگاری پس از آن می‌توان گفت که بسیاری از عوامل مرتبط با سازگاری پس از طلاق نظیر ویژگی‌های شخصی عوامل تقریباً پایداری هستند، بنابراین گذر زمان کمتر باعث تغییر آنها می‌شود.

یافته‌ی دیگر نشان داد که بین تعداد فرزندان و سازگاری پس از طلاق رابطه

1. Chester
2. Steven F .
3. Raschke

وجود ندارد، نتایج همسو شامل پژوهش‌های سلز^۱ (۱۹۸۳)، و پیس^۲ (۱۹۷۸) به نقل از استیون اف، (۱۹۸۹) می‌باشد. بنظر می‌رسد که برای بررسی این رابطه نیاز به اطلاعات بیشتری باشد، مثلاً اینکه فرزندان در چه سنی هستند، با چه کسی زندگی می‌کنند و حضانت شان با چه کسی است، در چه دوره سنی هستند و یا اینکه چه تعداد از آنان ازدواج کرده‌اند و سن کوچکترین فرزندشان چقدر است. چراکه این اطلاعات همه می‌تواند در مسائلی که زنان با آن درگیر هستند و کاهش یا افزایش پیامدهای منفی طلاق تأثیر زیادی داشته باشد. از سوی دیگر ممکن است که با افزایش تعداد نمونه بتوان بین سازگاری و تعداد فرزندان رابطه معناداری بدست آورد.

توجه به این موضوع ضروری است که آزمودنی‌های ما نمونه‌ای کاملاً گویا از تمامی زنان مطلقه نیستند چرا که بعلت مشکل بودن دسترسی به این قشر از جامعه مجبور به بررسی پژوهش خود در زنان تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی شدیم. لذا تعمیم نتایج به سایر مراکز و سایر زنان مطلقه‌ای که تحت پوشش این دو سازمان نیستند، باید با احتیاط صورت پذیرد. با توجه به اهمیت وقوع طلاق و اثرات روانی آن، استفاده از نتایج این پژوهش، جهت ارزیابی و آگاهی بیشتر از مسائل این قشر از جامعه، برای کلیه روانشناسان، روانپزشکان، مشاوران و کلیه دست‌اندرکارانی که با افراد طلاق‌گرفته سروکار دارند، پیشنهاد می‌شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که با استفاده از نتایج این پژوهش طرح‌های آموزشی و کاربردی جهت مشاوره پس از طلاق برای افراد مطلقه تهیه شده و با ایجاد چشم‌اندازی از مسائل احتمالی پس از طلاق برای افراد در آستانه طلاق به آنان آگاهی‌های لازم داده شود.

منابع

- آبرویی، مریم. (۱۳۸۸). بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده طلاق در زوجین شهر اصفهان. پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان.
- آقا محمدیان، حمیدرضا. (۱۳۷۹). *بررسی ویژگی‌های شخصیتی زنان مطلقه و غیر مطلقه شهر مشهد*. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق.
- امینی، ناصر. (۱۳۷۹). *بررسی و مقایسه ویژگی‌های روانشناختی شخصیتی و باورهای غیرمنطقی زنان مطلقه و عادی استان بوشهر*. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق.
- حجتی کرمانی، نسرين. (۱۳۸۴). *بررسی خصوصیات شخصیتی زنان مراجعه‌کننده برای طلاق به دادگاه خانواده شهر کرمان*. پایان‌نامه دکتری پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمان.
- حفریان، لیلا. (۱۳۸۶). *مقایسه عزت نفس، شادمانی، کیفیت زندگی و امید به زندگی زنان مطلقه و غیر مطلقه شیراز*. پایان‌نامه ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان.
- حیدری، حسن. (۱۳۸۲). *مقایسه سطح افسردگی زنان و مردان طلاق گرفته از زمان طلاق تا یک سال بعد از آن در شهرستان ورامین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- ستوده، هدایت‌الله، بهاری، سیف‌الله. (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات ندای آریانا.
- شاهمرادی، سمیه. (۱۳۸۸). *مقایسه ویژگی‌های شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زوجین در معرض طلاق و زوجین عادی شهر اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- عابدی، محمدرضا. مشهدی، حسنعلی. (۱۳۸۰). *مجموعه منتشر نشده آزمونهای شخصیت*. جلد اول. دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- فرزاد فر، منیر. (۱۳۸۵). *تأثیر آموزش شادمانی به شیوه فوردایس بر کاهش افسردگی زنان بی سرپرست شهر اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- فیشر، بروس، آلبرتی، رابرت. (۱۳۸۵). *بازسازی زندگی پس از طلاق*. ترجمه اکرمی، ا.، تهران: انتشارات صابرين.

- قطبی، مرجان، هلاکویی ناینی، کوروش، جزایری، ابوالقاسم، رحیمی، عباس. (۱۳۸۲). وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۳، ۱۲.
- مردانی بلداجی، ایرج. (۱۳۷۹). *مقایسه‌ی نیمرخ روانی همسران جانبازان مبتلا به مبتلا به PTSD با همسران غیر مبتلا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی. دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- وفائیان، محبوبه. (۱۳۸۵). *بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان دوره پیش دانشگاهی شهر یزد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی. دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی.
- Ashenhurst, H. J. (1980). *A study of selected factors in relationship to post divorce adjustment stress*, (Unpublished Doctoral Dissertation, University of Missouri-Kansas City).
- Berman, W. H. (1984). *The role of attachment in post-divorce adjustment*, (Unpublished Dissertation, Yale University).
- Boon, C. (2005). *Women after divorce: Exploring the psychology of resilience*. (Unpublished Dissertation, University of South Africa).
- Booth, A. , & Amato, P (1991). Divorce and psychological stress. *Journal of Health and Social Behavior*, 32, 396-407.
- Brown, P. , Felton, B. J. Whitenan. V. , & Manela, R. (1980). Attachment and distress following marital separation. *Journal of Divorce*, 3 (4) , 303-317.
- Buehler, C. (1990). *Adjustment*. In Touliatos, J. , Perlmutter, B. F. , Straus, M. A. (Ed. (. Handbook of family measurement techniques (pp. 562). London: Sage Publications.
- Cary, H. H. (2000). *Attachment status and post divorce adjustment in women*. (Unpublished Doctoral dissertation, California School of professional psychology Berkeley/Alameda).
- Castaldo, D. (2008). *Divorced, without children (pp13-14)*. Routledge press. New York-London.
- Cherlin, A. (1992). *Marriage, divorce, remarriage (pp12-36)*. Harvard University Press.
- Chiriboga, D. A. , Roberts, J. , & Stein, J. (1978). Psychological well-being during marital separation. *Journal of Divorce*, 2, 21-35.
- Cohen, O. & Savaya, R. (2003). adjustment to divorce: a preliminary study among muslim arab citizens of Israel. *Journal of Family Process*. 42 (2) , 269-290.
- Colletta, N. D. (1979). Support systems after divorce. *Journal of Divorce*

- and the Family*. 41, 837-846.
- Fisher, B. & Bierhaus, J. (1994). *Facilitators manual for rebuilding: when your relationship ends* (pp 6-25). Co: Fisher publishing Co. , Inc.
 - Garvin, V. , Hansell, J. & Kalter, N. (1993). Divorced women: Individual differences in stressors, mediating factors, and adjustment outcome. *American Journal of Orthopsychiatry*, 63 (2) , 232.
 - Granvold, D. K. , pedler, L. M. , & schellie, s. G (1979). A study of sex role expectancy and female postdivorce adjustment. *Journal of Divorce*, 2, 383. 393.
 - Kitson, G. C. (1982). Attachment to Spouse in Divorce: a Scale and Its Application. *Journal of Marriage & the Family*, 44, 379-393.
 - Kitson, G. C. , & Holmes, W. M. (1992). *Portrait of Divorc* (pp15-35). New York: The Guilford Press.
 - Krol, K. D. (1994). *The relationship of separation/ divorce adjusment for mid - life mothers to explanatory /attribution style and relevant variables*. (Unpublished Doctoral Dissertation, Seton Hall University).
 - Marroni, E. L. (1977). *Factors influencing the adjustment of separated or divorced catholics*. (Unpublished Master's Thesis, Norfolk State College).
 - Nūnes, N. (1999). *Adjustment to divorce in women: self-steem and locous of control*. (Unpublished Dissertation. California School of professional psychology).
 - Phleps, C. A. (2001). *Divorce adjustment and the coparenting relationship: an exploration of the relationships between time, adjustment, communication and interaction*. (Unpublished Dissertation for the degree of doctor of Philosophy school of Social Work).
 - Portes, P. , Brown, J. ,& Smith, T. (2000). The divorce adjustment inventory- revised: validation of a parental report concerning children's post- custody adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 33 (3-4), 93-109.
 - Rice, J. K. , & Rice, D. G. (1986). *Living Through Divorce* (pp21-25). Guilford press. New York.
 - Rohe- Brown, J. D. (2005). *The Role of Forgiveness and Spiritual Practice in Divorce Adjustment*. (Unpublished Doctoral Thesis. Fielding Graduate University).
 - Sells, A. B. (1983). *The Nature of Women's Adjustment to Divorce*. (Unpublished Dissertation United States International University).
 - Spanier, G. B. , & Thompson, L. (1984). *Parting: The after math of separation and divorce* (pp26-39). Beverly Hills, CA: Sage Publications.
 - Spanier, G. , & Casto, R. (1979). *Adjustment to separation and divorce: A qualitative analysis*. In G. Levinger & O. Moles (Eds.) , *Divorce and separation: Context, causes and consequences* (pp 211-227). New York: Basic Books.

- Steven F. W. (1989). *The efficacy of cognitive-behavioral interventions in facilitating grief work, decreasing attachment and anger management*. (Unpublished Dissertation University of South Florida).
- Tschann, J. M. (1989). Resources, stressors and attachment as predictors of adult adjustment after divorce: a longitudinal study. *Journal of Marriage and the Family*. 51 (4) , 1033-1046.
- Umberson, D. & Williams, C. L. (1993). Divorced Fathers: Parental Role Strain and Psychological Distress. *Journal of Family Issues*, 14 (3) , 378-400.
- Virginia, T. (1996). A survey analysis of womens long-term, post divorce adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 27 (3/4) , 163.
- Waters, R. J. (1997). *Attributional style, coping style, and gender as predictors of divorce adjustment* (Unpublished Doctoral Dissertation, Seton Hall University).
- Weiss. R. S. (1979). *The emotional impact of marital separation*. In G. Levinger & O. C. Moles. (Eds.). *Divorce and separation: Context, causes and consequences* (pp7-26). New York: Basic Book.